

## فرآیند تحول طنین معنایی به معنای ضممنی در زبان فارسی؛ یک بررسی درزمانی

سید محمد حسینی معصوم<sup>۱\*</sup>، مریم سادات غیاثیان<sup>۲</sup>، بلقیس روشن<sup>۳</sup>  
اشرف سادات شهیدی<sup>۴</sup>

۱. دانشیار زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
۲. استادیار زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
۳. دانشیار زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
۴. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

دریافت: ۹۲/۱۰/۲۳  
پذیرش: ۹۲/۱۲/۱۹

### چکیده

فرآیند تغییر زبان بخشی جدایی‌ناپذیر از ماهیت ذاتی زبان است و به آرامی و با ظرافت انجام می‌شود. این فرآیند کاه چنان پنهان و نامحسوس است که تنها پس از گذر زمان و در مقایسه با گذشته برای اهل زبان ملموس خواهد شد. پژوهش حاضر در پی بررسی پدیده تغییر و تحول طنین معنایی (مثبت یا منفی) مربوط به برخی از ترکیبات فعلی خنثی کوتونی فارسی به معنای ضممنی در آن‌ها است. بدین منظور، ضمن بررسی پژوهش‌های متعدد پیرامون طنین معنایی و معنای ضممنی و بررسی تحول و تبدیل این دو به یکیگر در زبان‌های مختلف به‌ویژه انگلیسی، همین سیر تحول را در برخی ترکیبات فعلی زبان فارسی نشان می‌دهیم. به همین منظور، دو پیکره از دو مقطع تاریخی (قرن هفتم هجری و دوران معاصر) زبان فارسی تهیه و طنین معنایی چند ترکیب فعلی در آن‌ها تعیین شد. نتایج نشان می‌دهد که طنین معنایی برخی از این عبارت‌ها از مثبت به منفی تغییر کرده و این طنین معنایی منفی در برخی از ترکیبات، به‌ویژه «موجب شدن»، در حال تبدیل به معنای ضممنی منفی است.

واژگان کلیدی: طنین معنایی، معنای ضممنی، زبان‌شناسی پیکره، زبان فارسی، زبان‌شناسی درزمانی.

### ۱. مقدمه

طنین معنایی<sup>۱</sup> یک اصطلاح جدید در علم زبان‌شناسی و به خصوص معنی‌شناسی است که در آن، واژگان و عبارات خنثی با معانی مشخص، در طول زمان و در اثر هم‌نشینی مکرر با کلمات مثبت یا

منفی، می‌توانند بار معنایی مثبت و یا منفی به خود بگیرند. این اصطلاح اولین بار از سوی بیل لوو در سال ۱۹۹۳ به عموم معرفی شد و از آن زمان، به عنوان یکی از مفاهیم مهم در زبان‌شناسی پیکره مطرح بوده و توجه زیادی را به خود جلب کرده است. طبین‌معنایی کاربردهای زیادی در تحقیقات مربوط به فرهنگ‌نویسی، ترجمه و آموزش زبان دوم نیز دارد.

با توجه به این مسئله، پرسش اصلی این است که آیا طبین‌معنایی در زبان فارسی در طول زمان ثابت و به معنای ضمنی تبدیل می‌شود. در مقاله حاضر، می‌کوشیم که روش کنیم که طبین‌معنایی برخی لغات و اصطلاحات در زبان فارسی به تدریج به معنای ضمنی<sup>۱</sup> این کلمات و اصطلاحات تبدیل شده است. برای رسیدن به این منظور، با روش تحقیق آماری پیکره‌بنیاد، یک بررسی در زمانی از داده‌های زبان فارسی در دو مقطع زمانی قرون هفتم و هشتم هجری و دوران معاصر انجام خواهیم داد؛ بنابراین، چند ترکیب فعلی ظاهراً خنثی در زبان فارسی را بررسی می‌کنیم و پس از بررسی تغییرات طبین‌معنایی آن‌ها نتیجه خواهیم گرفت که این ترکیبات به مرور زمان، دارای نوعی معنی ضمنی شده‌اند. این تحقیق همانند پژوهش‌های قبلی در این زمینه، با رویکرد پیکره‌بنیاد انجام می‌شود.

## ۲. پیشینه تحقیق

### ۲-۱. پیکره زبانی<sup>۲</sup> و زبان‌شناسی پیکره‌ای<sup>۳</sup>

پیکره زبانی عبارت است از مجموعه‌ای از متن‌های نوشتاری یا گفتاری نویسه‌گردانی شده که در توصیف و تحلیل زبان به کار می‌رود (Kennedy, 1998: 1). گرچه در گذشته بسیاری از زبان‌شناسان، به ویژه توصیف‌گرایان، بر اهمیت پیکره زبانی در بررسی‌هایشان تأکید کرده‌اند، تنها در دوران جدید تکیه بر داده‌های واقعی زبانی به صورت گسترده رواج یافته و شرط اساسی در بسیاری از پژوهش‌های نظری و کاربردی، مانند گوییش‌شناسی، تحلیل‌گفتمان و حتی دستورنویسی، سازماندهی، تنظیم و تفکیک، جستجو و دستیابی سریع به داده‌های زبانی است. این زمینه تحقیقاتی افق‌های تازه‌ای را در برابر پژوهندگان گشوده و باعث پیدایش شاخه‌ای تخصصی در حوزه زبان‌شناسی رایانه‌ای شده است. این شاخه، با نام زبان‌شناسی پیکره‌ای در آخرین دهه‌های قرن بیستم ایجاد شد و در همین زمان کوتاه، به یکی از فعالترین و پرکاربردترین زمینه‌ها تبدیل شده است (Leech, 1992: 106).

تنها رشتۀ دیگر زبان‌شناسی که مانند زبان‌شناسی پیکره، با ابزار و روش‌های مطالعه سروکار دارد (نه با موضوعی خاص)، زبان‌شناسی رایانه‌ای<sup>۴</sup> است که به عنوان «مطالعه زبان با کمک رایانه»

تعریف شده است. امروزه به نظر می‌رسد که این دو رشته با یکدیگر پیوند یافته‌اند؛ یعنی می‌توان این حوزه را «زبان‌شناسی پیکره‌ای رایانه‌ای»<sup>۷</sup> نامید که در این صورت، علاوه بر اینکه یک روش نوین بررسی زبان است، فعالیت پژوهشی تازه‌ای با رویکردی فلسفی در زبان‌شناسی به‌شمار می‌آید (Leech, 1992: 106). از آنجا که حجم مواد زبانی در بیشتر زبان‌های امروز جهان برای گنجاندن در پیکره بسیار زیاد است، می‌توان پیکره را به صورت نمونه ایجاد کرد. تعیین حدود و گستره پیکره وظیفة زبان‌شناسان است. زبان، برش یا محدوده‌ای از زمان، منطقه، شرایط و موقعیت، ویژگی‌های برون‌منتهی و درون‌منتهی و ... برخی از متغیرهایی هستند که در تعیین حدود دخالت دارند. در تهیه پیکره خاص پژوهش حاضر نیز محدوده‌ای از زمان و متون مطبوعاتی در نظر گرفته شده‌اند.

## ۲-۲. باهم‌آیی و طنین‌معنایی

همان‌گونه که زبان‌شناسانی چون رومان یاکوبسن از آغاز اشاره کرده‌اند، همنشینی و جانشینی تاروپود زبان را تشکیل می‌دهند؛ از این‌رو، با مشخص کردن مؤلفه‌های معنایی یک واژه خاص و سپس بررسی ارتباط‌های واژه‌های همنشین و جانشین با آن، کارکردهای آن واژه در زبان در سطح گستره‌ای مشخص می‌شود (ساسانی و آزادی، ۱۳۹۱: ۶۷). فرث یکی از مهم‌ترین کسانی بود که در این زمینه پژوهش کرد و نظرات تأثیرگذاری را درمورد باهم‌آیی ارائه نمود (Firth, 1957). متأسفانه او قبل از عصر کامپیوتر و دیدن پیکره‌های زبانی و کلمات باهم‌آیید در آن‌ها، درگذشت؛ اما شاگرد او، جان سینکلر، تحقیق درمورد پیکره‌های زبانی را برای مدتی ادامه داد. او مطالعات خود را روی الگوهای باهم‌آیی واژه‌ها و اهمیت آن‌ها در شکل‌گیری مفهوم کلی معنی متمرکز کرد. سینکلر در سال ۱۹۹۶، در مقاله «جستجو برای معنی»<sup>۸</sup>، مدلی را برای وجود و یا بر جستگی گسترش واحدهای معنی یا عناصر مرکب واژگانی<sup>۹</sup>، ارائه کرد. سینکلر این نظریه را مطرح کرد که «واحدهای معنا عمداً ساختار گروهی<sup>۱۰</sup> دارند و فقط تعداد اندکی از لغات به‌طور مستقل از لغات دیگر انتخاب می‌شوند» (Sinclair, 1996: 87- 88) است که به‌طور خلاصه عبارت‌اند از:

الف. باهم‌آیی<sup>۱۱</sup>: وقوع مکرر صورت‌هایی از کلمات که به‌طور مستقیم در اطلاعات متنی قابل روئیت هستند؛ مانند rancid butter و sustainable development

ب. باهم‌آیی دستوری<sup>۱۲</sup>: به وقوع هم‌زمان برخی واژه‌ها از لحاظ گرامری باهم‌آیی دستوری گفته می‌شود. این نوع باهم‌آیی یک مرحله از باهم‌آیی واژگانی انتزاعی‌تر است؛ زیرا حاصل زنجیره‌ای طولانی از تحلیلهای دستوری است. به عنوان مثال، کلمه cases در زبان انگلیسی، اغلب به همراه کمیت‌نماهای دستوری، مانند some و many و «» به کار می‌رود:

“in some cases” و “in many cases”.

ج. ترجیح معنایی<sup>۱۴</sup>: ترجیح معنایی به مجموعه واژه‌هایی مربوط می‌شود که اغلب به صورت هم‌آیند با یکدیگر ظاهر می‌شوند و در یک مشخصه معنایی، با یکدیگر شریک هستند؛ به این معنی که آن‌ها به یک حوزه معنایی متعلق هستند. آن‌ها یک مجموعه انتزاعی هستند که به طور مستقیم قابل مشاهده نیستند؛ اما لغاتی را که ترجیحاً با هم واقع می‌شوند در یک فهرست می‌توان نوشت. به عنوان مثال، صفت large اغلب با کلماتی می‌آید که در گروه کمیت و اندازه‌گیری قرار می‌گیرند؛ مانند commit و part و number؛ مثال دیگر فعل است که معمولاً با عبارت‌های اسمی منفی، نظری adultery و sin، همراه می‌شود. معادل این فعل در زبان فارسی، «مرتكب شدن» است که به همین صورت اغلب با کلماتی نظیر «قتل»، «جنایت»، «گناه» و ... همراه می‌شود.

د. طبیعی معنایی: همان‌طور که در مقدمه ذکر شد، از دیدگاه سینکلر، طبیعی معنایی بار معنایی مثبت یا منفی است که یک کلمه به‌ظاهر خنثی در اثر هم‌نشینی مکرر با کلمات مثبت یا منفی به خود می‌گیرد. صورت‌هایی از کلمه (در برخی موارد همیشه) تمایل دارند که با کلماتی با معنای ضمیم مشخص (مثبت، منفی یا خنثی) همراه شوند. به عنوان مثال، عبارت فعلی inبیشتر با موارد ناخواشایندی مانند problem و death و damage همراه می‌شود. با انتخاب کلمه‌ای که در خود هیچ بار معنایی ضمیمی منفی ندارد، اما طبیعی معنایی منفی دارد، تمام آن واحد معنایی ویژگی نگرشی<sup>۱۵</sup> می‌یابد.

چنانکه سینکلر می‌گوید، طبیعی معنایی یا طبیعی‌گفتمانی<sup>۱۶</sup> نشان می‌دهد که بقیه عناصر حاضر در ترکیب از لحاظ نقشی چگونه باید تعبیر شوند (Ibid: 87- 88). بدون طبیعی معنایی، زنجیره لغات تنها دلالت معنایی خواهد داشت و در یک ارتباط واقعی به کار نخواهد رفت. او همچنین در ادامه مطالب خود، بیان می‌کند که ما باید افق دید خود را درمورد واحدهای معنی کلمه گسترش دهیم؛ یعنی واحدهای معنی کلمه را که به صورت کلمه واحد دیده می‌شوند، گستردگر و متنوع‌تر بینیم. زمانی که سینکلر راجع به «واحدهای بسطیافتۀ معنی»<sup>۱۷</sup> سخن می‌گوید، منظورش دقیقاً عبارت ثابتی نیست که معمولاً به عنوان هم‌آیندها و یا اصطلاحات<sup>۱۸</sup> می‌شناسیم؛ بلکه او بیشتر از نظام، چارچوب یا ماتریسی ثابت سخن می‌گوید که در آن، فضای برای تنوع وجود دارد. به عنوان مثال، درمورد باهم‌آیی دستوری، ممکن است که چارچوب کاربرد یک حرف اضافه را دیگته کند؛ اما این حرف اضافه می‌تواند از یک مجموعه متنوع انتخاب شود. همچنین، درمورد ترجیح معنایی، ممکن است که یک کلمه خاص با یک معنای پایه<sup>۱۹</sup> خاص نیاز باشد؛ اما واژه‌های زیادی برای انتخاب وجود داشته باشد. در طبیعی معنایی نیز یک معنی نگرشی دخیل خواهد بود که ممکن است صورت‌های زیادی به خود بگیرد.

استتابس در کامل کردن مدل سینکلر بیان می‌کند که این مدل شامل دو ایده اصلی شبیه به هم است؛ اول اینکه به‌طور اساسی معنی در سطح چندین واژه از کلمات منتشر می‌شود که به‌طور معمول در

یک متن با هم قرار می‌گیرند و دوم اینکه این کلمات باهم‌آیند در یکسری از مشخصه‌های معنایی با یکیگر شریک می‌شوند (Zethsen, 2008: 254). گفتنی است که معنی و البته معنی ارزشی نمی‌تواند به لغت محدود باشد و تنها در یک مدل واحدهای معنی گسترش می‌یابد و در سطح طنین‌معنایی است که ما ارزش‌های معنایی را خواهیم یافت.

با طنین‌معنایی، به مرز یک عنصر نزدیک می‌شویم و اینکه آیا این پدیده به معنی‌شناسی مربوط است یا به کاربردشناسی<sup>۱</sup>، یک موضوع قابل بحث خواهد بود. اولین و اصلی‌ترین انتخاب طنین‌معنایی انتخاب نقشی است که معنی را به کاربرد پیوند می‌دهد (Sinclair, 1996: 88).

معنای ضمنی<sup>۲</sup>: چنانکه حسینی مقصوم (۱۳۹۱) بیان می‌کند، معنای ضمنی به معنای مضاعفی اشاره می‌کند که یک واژه یا عبارت علاوه‌بر معنای اصلی خود دارد. از دیدگاه لیچ (۱۹۷۴)، معنای ضمنی معنای ارتباطی یک عبارت است که به‌واسطه اشاره داشتن به چیزی علاوه‌بر معنای صریح خود به‌دست می‌آورد. این معنی‌ها، حاله‌های عاطفی، احساسی و نگرشی افراد به چیزی را نشان می‌دهند که واژه‌ها یا عبارتها به آن دلالت می‌کنند. برای نمونه، به واژه کودک علاوه‌بر معنای اصلی آن، می‌توان ویژگی‌های «سرگرم‌کنندگی»، «دوست‌داشتنی بودن» و «شیرینی» را نسبت داد. «معنای عاطفی»<sup>۳</sup> و «معنای احساسی»<sup>۴</sup> اصطلاحات دیگری هستند که برای نشان دادن این مفهوم به‌کار می‌روند. لاینز این مفهوم را به عنوان «معنای ثانوی یک واحد زبانی» درنظر می‌گیرد (حسینی مقصوم، ۱۳۹۱: ۵).

### ۳. تبدیل طنین‌معنایی به معنای ضمنی

این نظریه که طنین‌معنایی به کلمه پیوند می‌خورد و به بخشی از آن تبدیل می‌شود، یک ایده رایج است و پژوهشگران مختلفی به آن اشاره کرده‌اند. از جمله می‌توان به هانستون و تامپسون اشاره کرد که بیان می‌کنند که یک کلمه تداعی‌های<sup>۴</sup> مثبت و به‌ویژه منفی را خواهد داشت ( Hunston & Tribble, 1999: 38 Thompson, 1999: 38). هادسن و تریبل نیز به این موضوع اشاره کرده‌اند ( Hunston, 2002: 141). طنین‌معنایی علاوه‌بر اینکه به کلمه گره<sup>۵</sup> متصل می‌شود، جزئی از آن می‌شود. هانستون در مثالی فعل sit through را به عنوان یک واحد واژگانی معرفی می‌کند که می‌توان طنین‌معنایی را به آن نسبت داد. او توضیح می‌دهد که از آنجا که این ترکیب اغلب با عناصری استفاده می‌شود که نشان‌دهنده موضوعی «طولانی و خسته‌کننده» هستند، معمولاً معنای ضمنی «کسالت» به عبارت فعلی sit through پیوند می‌خورد (Hunston, 2002: 141). در اینجا، باید تأکید شود که ترکیب فعلی مورد نظر در نگاه اول این معنای منفی را ندارد و در فرهنگ لغت و منابع

مشابه، یک ترکیب خنثی محسوب می‌شود. همنشینی‌های پیاپی با مفاهیم منفی به ایجاد طبیعی معنایی منفی برای این ترکیب منجر شده است. ادامه این روند ممکن است که به جذب کامل این مفهوم منفی در ترکیب منجر شود و به مرور زمان، به جایی برسد که دیگر به عنوان عبارتی با بار معنایی منفی در نظر گرفته شود.

کافین و آهالوران معتقدند که طبیعی معنایی جزئی از عبارت‌ها و کلمات اصلی یا همان گره می‌شود (Coffin & O'Halloran, 2006: 91) و این در حالی است که استابس در مورد «cause» معتقد است که این کلمه با کلمات « Germ و Gnat » پیوند خورده و این مفاهیم را کسب کرده است (Stubbs, 1995: 51). بابلیتز با اشاره به cause، بیان می‌کند که پیوند همیشگی (از طریق باهم‌آیی) این کلمه با لغات صراحتاً ناخوشایند و منفی ممکن است که گاهی به معنای ضمنی منفی و ناخوشایندی منجر شود که خود کلمه به دست می‌آورد (Bublitz, 1995: 11-12). استوارت نیز معتقد است که بی‌شک طبیعی معنایی در اثر یک دوره زمانی طولانی، با ظرافت بسیار زیاد و در طول تغییرات تاریخی به وجود می‌آید (Stewart, 2010: 164).

فرضیه لwoo به این توجه دارد که صورت‌های کلمه‌ای که معنای همنشین‌ها در آن‌ها رسوخ کرده است، به فرآیندهای در زمانی وابسته هستند (Louw, 2000: 60): یعنی وقتی یک صورت کلمه با معنای همنشین‌ها خود لبریز می‌شود، این مسئله در طول یک دوره زمانی قابل توجه، اتفاق افتاده است. باهم‌آیی‌های رایج به وسیله فرآیندی که برابل آن را سرایت<sup>۲۱</sup> می‌نماید (Ullmann, 1962: 185)، ممکن است به صورت دائمی روی معنی یکدیگر تأثیر بگذارند. در این نظریه، ممکن است مفهوم یک کلمه به سادگی به دیگری منتقل شود؛ زیرا در متون بسیاری، با یکدیگر قرار می‌گیرند. او در مثالی، این مسئله را چنین بیان می‌کند که معادل کلمه لاتین persona در فرانسه به یک جزء منفی تبدیل شده - است و این تغییر به دلایل زبان‌شناسی محض رخ داده است؛ به این صورت که مجاورت با جزء منفی ne punctum باعث شده است که این مفهوم به این لغت سرایت کند. کلماتی مانند rem و passim در زبان فرانسه از این دسته کلمات به شمار می‌روند (همان).

بابلیتز به این مطلب اشاره می‌کند که هم‌جواری cause با کلمات ناخوشایند و منفی مانند death، serious disease، problems و ya ممکن است که سرانجام باعث شود که خود کلمه cause هم معنای ضمنی منفی و ناخوشایندی را به خود بگیرد (Bublitz, 1996: 11-12). گفتنی است که این کلمه به مرور زمان، دیگر حتی خارج از متن نیز دارای معنای ضمنی منفی شده است. استابس در پژوهش خود، به جنبه‌های در زمانی<sup>۲۲</sup> در مورد فعل cause اشاره کرده و می‌گوید: «Cause» نزدیک به مرحله‌ای است که خود کلمه، خارج از بافت نیز معنای ضمنی منفی داشته باشد. محدودیت‌های انتخابی برای کلمه cause هنوز از نوع محدودیت‌های مقوله‌ای<sup>۲۳</sup> نیستند؛ یعنی هنوز

همنشینی این کلمه با واژه‌های صراحتاً مثبت، جمله را ازلحاظ دستوری دچار اشکال نمی‌کند. با این حال، به سادگی می‌توان احساس کرد که افزایش فراوانی کاربرد آن ممکن است که این تعادل را بهم بزند و سیستم را تغییر دهد (Stubbs, 1995: 50).

استوارت در تفسیر این دیدگاه استباس، چنین بیان می‌کند که اگر بتوانیم ازلحاظ زمانی به عقب برگردیم و نشان دهیم که مثلاً در قرن نوزدهم میلادی کلمه cause معنی ضمنی منفی نداشته است و به طور غالب در گروه کلمات ناخوشایند قرار نمی‌گرفته است، دیدگاه در زمانی می‌تواند با داده‌های تجربی تأیید و تقویت شود (Stewart, 2010: 44). لوو هم در تعریف خود از طنین‌معنایی، به این نکته اشاره می‌کند و می‌گوید: «اگر واژه‌های متعدد متفاوتی که همه آن‌ها خصوصیت معنایی مشترکی دارند با لغات دیگری در متن استفاده شوند، معنی لغاتی که در متن به کار رفته است، در طول زمان به واژه‌ها و کلمات مورد نظر منتقل خواهد شد» (Louw, 2000: 49).

#### ۴. پژوهش‌های طنین‌معنایی

از آن زمان که نخستین بار سینکلر (۱۹۸۷) اصطلاح طنین‌معنایی را وضع کرد، پژوهشگران متعددی این پدیده را به‌ویژه در زبان انگلیسی و در قالب مطالعات یک‌زبانه<sup>۶۰</sup> یا بین‌زبانی<sup>۶۱</sup> در مقایسه با زبان‌های دیگر بررسی کرده‌اند. در ادامه، نمونه‌هایی از پژوهش‌های آنان در این زمینه را ارائه می‌کنیم.

در سال‌های اخیر، افراد زیادی کلمات انگلیسی را به‌تهابی در پیکره‌های زبانی گوناگونی بررسی کردند و پس از این بررسی‌ها ویژگی طنین‌معنایی هریک از این کلمات به صورت مثبت، خنثی و منفی مشخص شده است. سینکلر (۱۹۸۷)، لو (۱۹۹۳)، استباس (۱۹۹۵)، شانل (۲۰۰۰) و هانستون (۲۰۰۰) و (۲۰۰۷) از جمله افرادی هستند که طنین‌معنایی واژه‌هایی همچون happen، cause و bring about را با پژوهش‌های مانند آن‌ها را در زبان انگلیسی بررسی و طنین‌معنایی مثبت یا منفی آن‌ها را با پژوهش‌های پیکره‌بنیاد ثابت کردند.

در زمینه مطالعات مرزگذر یا تطبیقی نیز، برخی از پژوهشگران این رشته، از جمله تاگنینی و همکاران، طنین‌معنایی را با توجه به معادلهای انگلیسی در زبان‌های پرتفالی، چینی، ایتالیایی و آلمانی بررسی کردند و در بعضی از مثال‌ها، به موارد مشابه طنین‌معنایی لغات در زبان‌های دیگر دست یافتند. گفتنی است که آن‌ها در برخی موارد، در زبان‌های مورد نظر به معادلهای دقیقی دست نیافتد. به‌طور کلی، با مطالعات زبان‌شناسی تطبیقی، نتیجه می‌گیریم که مسئله طنین‌معنایی یک مسئله جهانی است که در همه زبان‌ها قابل مشاهده و بررسی است. در پژوهشی دیگر، احمدیان و همکاران (۲۰۱۱) با انجام نوعی آزمون پیکره‌بنیاد، دانش فرآگیران ایرانی زبان انگلیسی از طنین‌معنایی را

بررسی کردند و این شیوه را برای اندازه‌گیری این دانش مفید دانستند. پژوهش‌های طبین معنایی در زبان فارسی بسیار محدود است. مدرس خیابانی (۱۳۹۰) در سخترانی خود، از این پدیده به عنوان نوای معنایی یاد کرده و بر رویکرد پیکره‌بنیاد در چنین مطالعاتی، تأکید نموده است. نخستین مقاله چاپ شده در این زمینه در زبان فارسی را حسینی معصوم (۱۳۹۱) نوشته است. وی در این مقاله، برای اولین بار اصطلاح طبین معنایی را پیشنهاد می‌دهد و دلایل خود را برای این نام‌گذاری، پیشگیری از تصور ارتباط با آواشناسی و ملاحظات زیباشناختی ذکر می‌کند. حسینی معصوم و همکاران (۱۳۹۲) براساس اطلاعات موجود در زبان را انگلیسی، آن را با زبان فارسی مقایسه کردند و باهم‌آیی کلمات و طبین معنایی در این دو زبان را به صورت تطبیقی مطالعه نمودند. تحقیق دیگر در این زمینه، ازسوی هاشمینیا و همکاران (۲۰۱۲) Aftermath، انجام شده است. آن‌ها در این پژوهش، طبین معنایی معادله‌های کلمات cause و bring about outcome را در زبان فارسی را با رویکرد مطالعات ترجمه بررسی کردند. با توجه به پژوهش‌های اندکی که در زمینه طبین معنایی زبان‌های غیرانگلیسی، بهویژه زبان فارسی، انجام شده است، در مقاله حاضر، سیر تحولی طبین معنایی به معنای ضمنی در چند ترکیب زبان فارسی بررسی می‌شود.

## ۵. روش تحقیق

زبان‌شناسی پیکره‌ای با آمیختن سه روش زیر، به فراهم آوردن دانش تجربی زبانی کمک می‌کند:

۱. استخراج خودکار داده‌های زبانی از پیکره‌ها؛
۲. پردازش برونداد با روش‌های عمدتاً آماری؛
۳. ارزیابی و تفسیر این‌گونه داده‌های پردازش شده.

مراحل اول و دوم در این پژوهش‌ها را باید به‌طور کامل، با برنامه و خودکار انجام داد؛ اما مرحله سوم به تصمیم‌گیری و منطق انسانی نیاز دارد (Teubert, 1999: 1) و این همان کاری است که روی جملات پیکره تحقیق حاضر انجام شده است.

به‌منظور بررسی روند تحقیقی به این شکل، در این پژوهش معناشناختی، از دو پیکره موقعيتی<sup>۳۱</sup> بنابر نیازهای خاص یک بررسی استفاده خواهیم کرد. پیکره نخست شامل مجموعه‌ای از متون ادبی قدیمی موجود است. برای نمونه، متونی شامل ۲۰۰۰ صفحه را از قرون هفتم و هشتم هجری قمری، انتخاب کردیم. این پیکره شامل کلیات سعدی، دیوان حافظ، مثنوی مولوی و چند متن ادبی مشابه است. سپس برای مقایسه این متون قدیمی با پیکره‌های حاضر و تأیید فرضیه تحقیق، پیکره زبانی دیگری را بالغ بر پنجاه میلیون کلمه از متون مطبوعاتی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۱ به‌طور تصادفی از

روزنامه‌های مختلف و همچنین متون آرشیو روزنامه همشهری در پایگاه داده زبان فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، جمع‌آوری و استفاده کردیم. گفتنی است که تجزیه و تحلیل آماری این متون در دو دوره زمانی را نیز با حساسیت ویژه و دقت بالا انجام دادیم. به این ترتیب، جملاتی را که در این دو پیکره ترکیبات فعلی مورد نظر را داشته‌اند، بهمراه همایندهای آن‌ها با استفاده از محیط Microsoft Office 2007 در نرم‌افزار Word استخراج و فهرست‌وار در جدولی نوشتیم. درادامه، بهوسیله گزینه جستجو، این ترکیبات را بهمراه همنشین‌هایشان در جمله‌های Microsoft office 2007 Excel با نرم‌افزار با استخراج مشاهده و استخراج کردیم و سپس در محیط Microsoft office 2007 سیمینهای تفکیک معنایی و همچنین نمودار درصدی را با استفاده از شمار واژگان رسم نمودیم. برای تجزیه این همنشین‌ها، از نظریه پنجره نه‌کلمه‌ای<sup>۳۲</sup> لwoo استفاده کردیم. لwoo معتقد است: «بیشتر طنین‌های معنایی قدرت خود را در درون یک پنجره نه‌کلمه‌ای از نیروی ثبت شده همنشینی متمرکز می‌کند» (Louw, 2000: 50). وی در اینجا، فرض می‌کند که وقتی در یک تطابق<sup>۳۳</sup> (فهرست) به یک کلمه اصلی نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که طنین‌معنایی از چهار کلمه در هر طرف کلمه اصلی نشئت می‌گیرد و با این پنجره نه‌کلمه‌ای، طنین‌ها شدت خود را نشان می‌دهند. طبق این نظریه، برای یافتن همنشین‌های ترکیبات فعلی مورد نظر، چهار کلمه قبل از کلمه مورد نظر و چهار کلمه بعد از آن را بررسی و سپس، کلمه همنشینی را که بار معنایی منفی، مثبت و یا خنثی دارد، مشخص می‌کنیم. همچنین، در تجزیه این جملات باید به این مسئله نیز توجه کرد که گاهی اوقات، فقط کلمه همنشین نمی‌تواند مشخص‌کننده طنین‌معنایی ترکیب فعلی ما باشد و گاهی باید معنی کل جمله را نیز درنظر بگیریم. برای انتخاب ترکیبات فعلی مناسب در این پژوهش، با توجه به تحقیقات انجام‌شده در سایر بولبلitz, 1995; Louw, 1993; Hunston, 2007; Sinclair, 1987; Stewart, 2010; Xiao, Richard & Tony Macenry, 2006; Zethsen, 2008 زبان‌ها، بهویژه زبان انگلیسی ()، ترکیبات فعلی معادل *cause* و *bring about* و *happen* را انتخاب کردیم که عبارت‌اند از: «محب شدن»، «رخ دادن»، «منجر شدن»، «باعث شدن»، «سبب شدن»، «اتفاق افتادن» و «به وجود آوردن». این هفت ترکیب را در پیکره معاصر بررسی کردیم؛ اما بهدلیل کمبود منابع و نیز وقوع بسیار کم برخی ترکیب‌ها در متون قیمی، فقط سه ترکیب «محب شدن»، «باعث شدن»، و «سبب شدن» را در پیکره مذکور بررسی نمودیم.

## ۶. تحلیل داده‌ها

همان‌طور که پیش‌تر گفتیم، برای بررسی طبین‌معنایی ترکیب‌های فعلی در زبان فارسی، پیکره‌ای شامل پنجاه میلیون کلمه از منابع مختلف مکتوب و نیز پیکره‌ای از متون قدیمی فارسی را تهیه و تجزیه و تحلیل کردیم. پیش از بررسی آمار به دست‌آمده از تعداد جمله‌های موجود در پیکره‌های زبانی، تعدادی جمله را به عنوان مثال از ترکیبات فعلی در جدول ۱-الف و ۱-ب، آوردیم. برای هر ترکیب، یک جمله با وقوع همنشینی‌های منفی، مثبت و خنثی ذکر کردیم.

جدول ۱-الف مثال‌های مربوط به ترکیبات بررسی شده در پیکره معاصر

۱	هفته گذشته نیز سه انفجار شامل یک خودروی بمبکاری شده و دو بمب <u>موجب گشته شدن ۱۷ نفر و زخمی شدن</u> بیش از ۵۱ نفر در این منطقه شد.
۲	منوعیت‌ها و تحريم‌های غرب علیه ایران، <u>موجب تقویت این کشور در زمینه‌های توسعه شده</u> و ایران اسلامی را در تمامی بخش‌ها به خودکفایی رسانده است.
۳	[...] مقامات این بانک، فشارهای آمریکا <u>موجب اتخاذ این تصمیم شده</u> است.
۴	ممکن است جایی خطا‌ی رخ <u>رد</u> ، باید خط را پیزدیریم.
۵	فرد امعجزه‌ای رخ <u>خواهد دارد</u> .
۶	چراکه ما شاهد آنچه دریاره کره شمالی رخ <u>داد</u> ، بوده‌ایم.
۷	وجود این دست‌اندازها حتی <u>منجر به وقوع حوادث خونین رانندگی می‌شود</u> .
۸	ضمن آنکه رشد بخش کشاورزی درنهایت <u>منجر به رشد صنعت می‌شود</u> .
۹	عدم تحرک بدئی اغلب <u>منجر به تغییر شکل بدن خواهد شد</u> .
۱۰	آیا ضربه صندلی بجه <u>با عث قتل شده</u> است یا پیرمرد به خاطر استرس شدید سکته کرده است.
۱۱	این پشتیبانی <u>با عث افتخار</u> جمهوری اسلامی ایران شده است.
۱۲	آیا دل او برای ما سوخته یا اینکه دیپلماسی کشور <u>با عث چنین چیزی شد</u> .
۱۳	مشکل ازدواج، مسکن و درآمد از جمله دغدغه‌هایی است که <u>سبب بروز اضطراب و پرخاشکری در شهر وندان تهرانی می‌شود</u> .
۱۴	چین، با ارزان نگه داشتن پول خود، <u>سبب تشویق صادرات می‌شود</u> .
۱۵	این واقعه <u>سبب آشنازی مردم</u> با تفاوت‌های فرهنگی و شاخص‌های هر منطقه شد.
۱۶	جغرافی گفت: سالانه حدود دو هزار قتل در کشور <u>اتفاق می‌افتد</u> .
۱۷	این رشد سریع در حالی <u>اتفاق می‌افتد</u> که بورس تهران هنوز وارد دوره رونق فصلی خود نشده است.
۱۸	هرچند کلینتون به طور غیرمستقیم گفت که <u>این مسئله ممکن است به‌زودی اتفاق بیفتد</u> .
۱۹	بارندگی‌های اخیر <u>مشکلاتی</u> برای کشاورزان به وجود آورده و برداشت برنج را با تأخیر و مشکل مواجه کرده.
۲۰	خندیدن با ترشح هورمونی به نام اندورفین همراه است که نوعی احساس رضایت به وجود می‌آورد.
۲۱	اما درواقع نوعی <u>همگرایی و توجیه عمومی</u> را به وجود می‌آورد.

بار دیگر تأکید می‌کنیم که این کلمات و مثال‌ها هیچ‌گونه بار معنایی مثبت و یا منفی ندارند و فقط همنشینی آن‌ها با کلمات دیگر این کلمات را دارای چنین بارهای معنایی مثبت و یا منفی می‌کند که به آن طین معنایی کلمه گفته می‌شود.

گفتنی است که برای مقایسه این ترکیبات فعلی با طین معنایی به دست آمده آن‌ها در قرون هفتم و هشتم، سه ترکیب فعلی «موجب شدن»، «باعث شدن» و «سبب شدن» را در متون قدیمی بررسی کردیم. در جدول ۱-ب، نمونه‌هایی از جمله‌های استخراج شده را نشان داده‌ایم.

جدول ۱-ب مثال‌های مربوط به ترکیبات بررسی شده در پیکره متون قدیمی

۱	نهی تو همچو طبع زمین موجب قرار
۲	موجب توبه است و جای آنکه دیوان بستری
۳	موجب پشیمانیست
۴	زاهد بودن موجب بدنامی ماست
۵	سعی طبیب موجب درمان درد نیست
۶	که عشق موجب شوقست و خمر علت
۷	یکی به موجب خدمت یکی به حق
۸	مت خدای را عز و جل که طاعتش موجب قربتست و به شکراندراش مزید نعمت
۹	حکیم گفت این است موجب تندرستی زمین بوسید و برفت
۱۰	موجب عشق حسن زیبایی است
۱۱	ای باعث رزق مستعمندان
۱۲	ای واهب عقل و باعث جان
۱۳	باعث خوشحالی جان غمین من کجاست
۱۴	تیشه‌ای بود که شد باعث ویرانی من
۱۵	هست تا نفس نفیست باعث تعلیم
۱۶	آنکس که گشت باعث سوز فراق ما
۱۷	اکنون باعث سوز و گذاز از من هنوز
۱۸	باعث گرسی بازار شدش من بودم
۱۹	من اگر کشته شوم باعث بدنامی نست
۲۰	خسرو شمشیر و شیر باعث لیل و نهار
۲۱	یک تیر شد خطاً و شدم باعث هلاک
۲۲	لطف تو بود باعث آرام جهان
۲۲	ندانم از چه سبب رنگ آشنازی نیست

## ادامه جدول ۱-ب

۲۴	سبیش بندگی حضرت درویشان است
۲۵	این کرامت سبب حشمتو و تمکین من است
۲۶	ساقی کجاست گو سبب انتظار چیست
۲۷	پس بگشتم که پرسم سبب درد فراق
۲۸	سببی ساز خدایا که پشیمان نشود
۲۹	زین سببها ساخت تا بر دیدهها چادر کشد
۳	بی ادبی هم نکوست کان سبب جنگ اوست
۳۱	شکر که ناداشت وار از سبب زخم تو
۳۲	تو خبره در سبب قهر و گفت ممکن نی
۳۳	زان سبب همچو چرخ گردانیم
۳۴	هرگز نباشد بی سبب گریان دو چشم و خشک لب

## ۱-۶. موجب ... شدن

## ۱-۱-۶. پیکره معاصر

پس از بررسی جملات پیکره با ترکیب فعلی «موجب ... شدن»، ۴۵۵۷ جمله را استخراج کردیم که از این تعداد، ۳۰۲۸ جمله با همنشین‌های منفی، مانند «کشته شدن»، «فوت»، «خسارت» و ...، آمدہاند. می‌توان گفت که حدود ۶۷ درصد از تعداد کل جملات با وقوع همنشین‌های منفی بوده‌اند. همچنین، ۱۲۲۳ جمله با همنشین‌های مثبت مانند «تقویت»، «پیشرفت» و «اقتدار» آمدہاند که ۲۷ درصد از کل جملات با این ترکیب فعلی را دربر می‌گیرند. ۲۹۶ جمله با همنشین‌های خنثی واقع شده‌اند. «تغییرات» و «شرکت» نمونه‌هایی از همنشین‌های خنثی هستند که ۶ درصد از کل جملات پیکره را دربر می‌گیرند. همان‌گونه که آمار نشان می‌دهد، بیشترین میزان درصد به وقوع همنشین‌های منفی به‌همراه این ترکیب فعلی مربوط است. گفتنی است که به‌دلیل تنوع و طولانی شدن جمله‌ها، از انتخاب جمله‌هایی با ترکیب «موجب شد که ...»، «موجب می‌شود که ...» یا نمونه‌هایی از این نوع پرهیز کردیم؛ زیرا هدف نزدیک بودن جملات به مدل پنجره نه کلمه‌ای لovo بود. جملات دیگر نیز همنشین‌هایی به صورت جمله‌واره داشتند که آن‌ها نیز دارای طبین معنایی منفی، مثبت و خنثی بودند. در این قسمت، به ذکر مثال زیر اکتفا می‌کنیم:

- «آتش‌سوزی در این منطقه موجب شد که گیاهان و جانوران زیادی حیات خود را ازدست دهند».

قسمت خطکشی شده دارای طبین معنایی منفی است که بیش از یک کلمه را شامل می‌شود.

**۶-۱-۲. پیکره متون قدیمی**

۱۵۲ جمله با این ترکیب فعلی را در متون قدیمی یافتیم که از این تعداد، ۵۲ جمله با همنشین‌های منفی به‌کار رفته‌اند. همچنین، ۶۸ جمله با همنشین‌های مثبت و ۳۲ جمله با همنشین‌های خنثی در جمله به‌کار رفته‌اند.

**۶-۲. رخ دادن**

از ۳۲۲۷ جمله که با این ترکیب فعلی در پیکره تحقیق یافتیم، ۲۱۳۴ جمله با همنشین‌های منفی، مانند «خطا»، «حادث»، «اتفاق ناگوار» و «جنایت» بودند که ۶۶ درصد از کل جملات را دربر می‌گیرند. ۱۸۸ جمله با همنشین‌های مثبتی مانند «معجزه»، «تحول» و «پیروزی» دیده شده است که در مجموع ۶ درصد از کل جملات را دربر دارد. گفتنی است که ۹۰۵ جمله با همنشین‌های خنثی، مانند «مسائل»، «کارهایی» و «تغییر» واقع شده‌اند که این تعداد ۲۸ درصد از مجموع کل جملات را دربر گرفته است.

**۶-۳. منجر ... شدن**

۲۴۹۸ جمله را در این پیکره با این ترکیب فعلی خاص استخراج کردیم که از این تعداد، ۱۵۵۷ جمله با وقوع همنشین‌های منفی، مانند «طلاق»، «بروز بحران»، «بیماری»، «تورم»، «جنگ» و ...، بوده‌اند. این جملات ۶۲ درصد از کل جملات را با طنین معنایی منفی برای این ترکیب دربر می‌گیرند. ۷۹۵ جمله با همنشین‌های مثبت هستند که بیشتر لغاتی مانند «تقویت»، «توسعه»، «افزایش تولید» و «نوآوری» را دربر گرفته‌اند. این جملات ۳۲ درصد از کل جملات هستند. همچنین، ۱۴۴ جمله با همنشین‌های خنثی، مانند «شناسایی»، «تصمیم‌گیری»، «عقد قرارداد» و لغاتی از این قبیل، هستند که ۶ درصد این جملات به این گروه از کلمات متعلق است.

**۶-۴. باعث ... شدن****۶-۴-۱. پیکره معاصر**

از ۳۰۴۸ جمله استخراج شده، ۱۸۶۲ جمله با همنشین‌های منفی، مانند «تخرب»، «درگیری»، «دزدی»، «تصادف» و ...، هستند که ۶۱ درصد از مجموع کل جملات را دربر می‌گیرند. همچنین، ۱۱۲۱ جمله با همنشین‌های مثبتی مانند «محبوبیت»، «پیشرفت»، «تشویق» و ...، یافتیم که ۳۷ درصد از کل جملات با آن ترکیب فعلی را دربر دارند. ۶۵ جمله با همنشین‌های خنثی، مانند «تغییر»، «تمرکز»، «تحقیق» و «شكل‌گیری» به‌کار رفته‌اند که ۲ درصد از کل جملات را دربر می‌گیرند. با توجه به تعداد و تنوع بسیار زیاد جمله‌ها با این ترکیب فعلی، بیشتر جملاتی انتخاب شده‌اند که به مدل پنجره‌های نه‌کلمه‌ای لغو نزدیک بودند و به این دلیل از انتخاب جملاتی نظری «باعث می‌شود که ...» و «باعث شده ...» خودداری کردیم.

**۶-۴-۲. پیکره متنون قدیمی**

از ۹۰ جمله استخراج شده از پیکره ۲۰۰۰ صفحه‌ای متنون ادبی قدیمی، در مجموع ۵۲ جمله مثبت، ۲۷ جمله با همنشین‌های منفی و ۱۱ جمله با همنشین‌های خنثی به کار رفته‌اند.

**۶-۵. سبب ... شدن****۶-۵-۱. پیکره معاصر**

۱۵۷۱ جمله با این ترکیب فعلی را از پیکره استخراج کردیم. از این تعداد، ۹۲۷ جمله با همنشین‌های منفی، شامل لغاتی مانند «ترس»، «تخربی»، «خسارت» و «ضرب و جرح» بوده‌اند که ۵۹ درصد از کل جملات را دربر می‌گیرند. ۵۹۲ جمله با همنشین‌های مثبت و با لغاتی مانند «موافقت»، «پیشرفت»، «پیروزی» و ... بودند که ۲۸ درصد از کل جملات را دربر گرفته‌اند. ۵۲ جمله با همنشین‌های خنثی به کار رفته‌اند. گفتنی است که بیشتر جملات را با ترکیب «سبب ... شدن» انتخاب کردیم؛ زیرا همان‌گونه که گفتیم، هدف نزدیک بودن به مدل لovo است و از انتخاب جملاتی شبیه به این ترکیبات، مانند «سبب می‌شود که ...»، «سبب شد ...» و ... خودداری نمودیم.

**۶-۵-۲. پیکره متنون قدیمی**

۶۳ جمله با این ترکیب فعلی را از متنون ادبی قدیمی استخراج کردیم که از این تعداد، ۱۸ جمله با همنشین‌های منفی، ۲۸ جمله با همنشین‌های مثبت و ۷ جمله با همنشین‌های خنثی به کار رفته‌اند.

**۶-۶. اتفاق افتادن**

۱۷۵۹ جمله با ترکیب فعلی «اتفاق افتادن» را از پیکره استخراج کردیم که از این تعداد، ۹۵۱ جمله با همنشین‌های منفی واقع شده‌اند. این همنشین‌ها بیشتر لغاتی مانند «تصادف»، «مرگ»، «درگیری»، «زلزله» و ... و ۵۴ درصد از کل جملات را دربر می‌گیرند. ۱۹۸ جمله با همنشین‌های مثبت نظری «موفقیت»، «بهبودی» و ... واقع شده‌اند که ۱۱ درصد از کل جملات را دربر می‌گیرند. ۶۱۰ جمله با همنشین‌های خنثی هستند. این همنشین‌ها بیشتر ۳۷ درصد از تعداد کل جملات را دربر می‌گیرند و لغاتی مانند «موضوع»، «شرایط»، «داستان» و ... با این ترکیب فعلی در جملات خنثی همراه هستند.

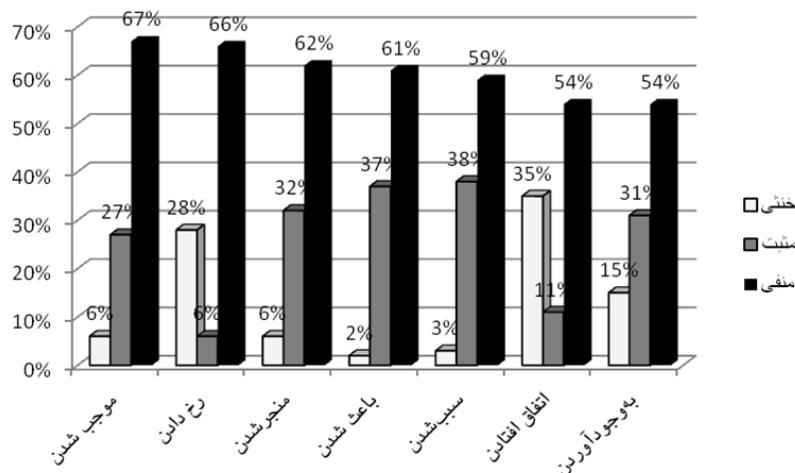
**۶-۷. به وجود آوردن**

از تعداد کل ۱۵۵۳ جمله، ۸۳۱ جمله با همنشین‌های منفی، مانند «چالش»، «اختلاف»، «نگرانی»، «بی‌اعتمادی» و ...، هستند که ۵۴ درصد از کل جملات را دربر می‌گیرند. ۴۸۳ جمله با همنشین‌های

مثبتی مانند «تسهیلات»، «فرصت»، «فضای مناسب» و ... هستند که ۳۱ درصد از کل جملات را دربر می‌گیرند. همچنین، ۲۳۹ جمله با همنشین‌های خنثی هستند که ۱۵ درصد از کل جملات را دربر گفته‌اند.

## ۷. مقایسه درزمانی

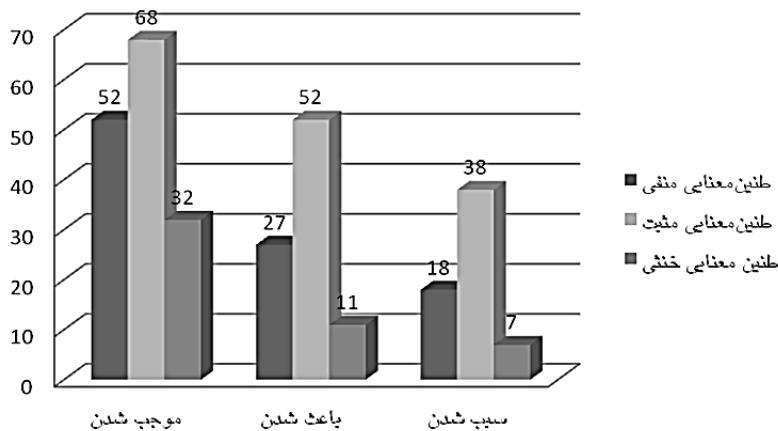
همان‌طور که دیدیم، تعداد جمله‌ها با وقوع همنشین‌های منفی در همهٔ ترکیبات فعلی این پژوهش، در متون معاصر بیشتر از تعداد جملات با همنشین‌های مثبت و خنثی است. این یافته‌ها با نظر لwoo (۲۰۰۰) هم‌راستا است که بیان می‌کند به این دلیل که انسان نگرش و دید منفی بیشتری به جهان پیرامون خود دارد، مسئلهٔ انتخاب همنشین‌ها برای این ترکیبات فعلی دستخوش این قضیه شده و درصد همنشین‌های منفی بیشتر است. زبان فارسی نیز مانند سایر زبان‌هایی که طبیعت‌گذاری در آن‌ها کار شده است، از این قاعده مستثنی نیست و درصد طبیعت‌گذاری منفی در این ترکیبات فعلی خنثی با همنشین‌های منفی بیشتر است. همان‌گونه که شکل ۱ نشان می‌دهد، وقوع ترکیبات فعلی موردنظر به همراه همنشین‌های منفی، بالای ۵۰ درصد است.



شکل ۱ درصد وقوع همنشین‌های منفی، مثبت و خنثی در ترکیبات فعلی پیکرهٔ معاصر

نمودار بالا نشان می‌دهد که همهٔ این ترکیب‌ها بسامد بالایی از همنشینی با مفاهیم منفی را دارند که ممکن است ایجاد تدریجی نوعی طبیعت‌گذاری منفی برای این واژه‌ها را نشان دهد. بی‌شک، هنوز در نگاه اول، این ترکیب‌ها منفی درنظر گرفته نمی‌شوند و تا چنین بررسی‌های پیکره‌بنایادی صورت

نگیرد، گرایش آن‌ها به سمت طبیعی منفی آشکار نخواهد شد. حال اگر یافته‌های حاصل از پیکره معاصر را با نمودار حاصل از پیکره متون قدیم مقایسه کنیم، تغییرات تمایل همنشینی این افعال به خوبی آشکار می‌شود.



شکل ۲ درصد وقوع همنشینی‌های منفی، مثبت و خنثی در ترکیبات فعلی متون ادبی قدیم

نمودار بالا نشان می‌دهد که برخلاف متون معاصر، در هرسه ترکیب بررسی شده، درصد همنشینی‌های مثبت و خنثی بیشتر از همنشینی‌های منفی است. با مقایسه نمودار ۱ و ۲ درمی‌یابیم که همنشینی‌های منفی در طول زمان رو به افزایش و درحال القاء طبیعی منفی به این ترکیبات هستند. چنانکه پیش‌تر گفتیم، همنشینی‌های پیاپی با مفاهیم منفی به ایجاد طبیعی منفی برای این ترکیب‌ها منجر شده است. با چنین فرضی، روشن است که گذر زمان به ناچار بر این بسامد خواهد افزود و ادامه این روند ممکن است که به جذب کامل این مفهوم منفی در ترکیب‌ها منجر شود و به مرور زمان به جایی برسد که این ترکیب‌ها دیگر به عنوان عباراتی با بار معنایی منفی یا همان معنای ضمنی منفی در نظر گرفته شوند.

جدول شماره ۲ درصد وقوع این همنشینی‌ها و جدول شماره ۳ تعداد وقوع این ترکیبات در جمله را برای ما مشخص می‌کند. همان‌طور که می‌بینیم، این ترکیبات در این پیکره زبانی، یا بهتر است بگوییم در زبان فارسی، بیشترین درصد کاربرد منفی را دارند.

جدول ۲ درصد وقوع همنشینهای منفی، مثبت و خنثی با ترکیبات فعلی پیکرهٔ معاصر

ترکیبات فعلی	همنشینهای منفی	همنشینهای مثبت	همنشینهای خنثی
موجب شدن	%۶۷	%۲۷	%۶
رخ دادن	%۶۶	%۶	%۲۸
منجر شدن	%۶۲	%۲۲	%۶
باعث شدن	%۶۱	%۳۷	%۲
سبب شدن	%۵۹	%۲۸	%۳
اتفاق افتادن	%۵۴	%۱۱	%۲۵
به وجود آوردن	%۵۴	%۳۱	%۱۵

جدول ۳ تعداد وقوع همنشینهای منفی، مثبت و خنثی به همراه ترکیبات فعلی پیکرهٔ معاصر

ترکیبات فعلی	تعداد کل جملات	وقوع در جمله با همنشینهای منفی	وقوع در جمله با همنشینهای مثبت	وقوع در جمله با همنشینهای خنثی
موجب شدن	۴۵۵۷	۳۰۳۸	۱۲۲۳	۲۹۶
رخ دادن	۳۲۲۷	۲۱۳۴	۱۸۸	۹۰۵
منجر شدن	۲۴۹۸	۱۵۵۷	۷۹۵	۱۴۴
باعث شدن	۳۰۴۸	۱۸۶۲	۱۱۲۱	۶۵
سبب شدن	۱۵۷۱	۹۲۷	۵۹۲	۵۲
اتفاق افتادن	۱۷۵۹	۹۵۱	۱۹۸	۶۱۰
به وجود آوردن	۱۰۵۲	۸۳۱	۴۸۳	۲۳۹

خلاصهٔ یافته‌های مربوط به پیکرهٔ متون قدیمی در جدول‌های شماره ۴ و ۵ دیده می‌شود.

جدول ۴ درصد وقوع همنشینهای منفی، مثبت و خنثی با ترکیبات فعلی در متون قدیمی

ترکیبات فعلی	همنشینهای منفی	همنشینهای مثبت	همنشینهای خنثی
موجب شدن	%۳۴	%۴۵	%۲۱
باعث شدن	%۳۰	%۵۸	%۱۲
سبب شدن	%۲۹	%۱۱	%۶۰

جدول ۵ تعداد وقوع همنشینهای منفی، مثبت و خنثی با ترکیبات فعلی در متون قدیمی

ترکیبات فعلی	همنشینهای منفی	همنشینهای مثبت	همنشینهای خنثی
موجب شدن	۵۲	۶۸	۲۲
باعث شدن	۲۷	۵۲	۱۱
سبب شدن	۱۸	۳۸	۷

درصد وقوع جملات استخراج شده از پیکرهٔ ۲۰۰۰ صفحه‌ای متون قدیم نشان می‌دهد که این ترکیبات فعلی در متون قدیمی، همنشینی‌های مثبت بیشتری داشتند و به مرور زمان و با قرار گرفتن در کنار همنشینهای منفی، دچار تحول در طبیعی معنایی از مثبت به سمت منفی شدند. ادامه این روند تقریباً به ایجاد نوعی معنایی ضمیمی منفی ثبت شده برای این ترکیبات منجر می‌شود.

## ۸. نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش، مقایسه تغییرات طبیعی معنایی در طول ادوار تاریخی مختلف زبان فارسی بود. استخراج طبیعی از دو پیکرهٔ زبانی متعلق به دو دورهٔ تاریخی از زبان فارسی، فرضیه این پژوهش، مبنی بر تغییر تدریجی طبیعی به سمت معنایی ضمیمی، به‌ویژه در ترکیبات دارای طبیعی را تأیید می‌کند. در این تحقیق، تحلیل‌های آماری پیکره‌بندی در تحلیل گفتمان و به‌ویژه درباره طبیعی معنایی در زبان فارسی، انجام شده است. نتایج نشان دادند که ممکن نیست که از وجود طبیعی معنایی در ترکیب‌هایی غافل شد که در حال حاضر خنثی تلقی می‌شوند. درصد بالای همنشینی منفی در این عبارات نشان‌دهندهٔ روند ثبت طبیعی معنایی منفی در آن‌ها است و چنانکه سینکلر (۱۹۸۷)، لovo (۲۰۰۰)، استوارت (۲۰۱۰) و پژوهشگران دیگر نمی‌کنند، در یک چشم‌انداز درزمانی، به راحتی تقویت این طبیعی معنایی و تحول و تبدیل آن به نوعی معنای ضمیمی دیده می‌شود که دیگر کاملاً در واژه جذب و جزئی از آن شده است. اهمیت بررسی این مفهوم در شاخه‌های دیگر علم زبان، از جمله فرهنگ‌نویسی، ترجمه و آموزش زبان دوم نیز قابل بررسی است. چنانکه وانگ<sup>۳۴</sup> (۲۰۰۲) اشاره می‌کند، طبیعی معنایی باید در لغت‌نامه‌های یکزبانه و به خصوص دوزبانه، برای کمک به زبان‌آموزان گنجانده شود. فرهنگ‌نویسان، به‌ویژه تهیه‌کنندگان فرهنگ‌های آموزشی، برای تدریس سطوح عالی آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، باید به پدیده طبیعی معنایی توجه کنند و در ارائه مدخل‌های واژگانی و انتخاب مثال‌های مناسب، ملاحظات طبیعی معنایی را نیز در نظر بگیرند. طبیعی معنایی ممکن است که برای کمک به مترجمان نیز مؤثر باشد؛ زیرا به گفته زسن

(۲۰۰۸)، نگرش و تأثیری که یک متن به دنبال آن است، در قالب واژه‌های فراوان بیان نمی‌شود؛ بلکه از معنای ضمنی آن متن پدیدار می‌شود که ظرفیتر و پنهان‌تر است. به این ترتیب، بی‌شک مترجمان از پیشرفت‌های فرهنگ‌نویسی در زمینه طین‌معنایی استقبال خوبی خواهند کرد. از یافته‌های مطالعات در این زمینه در کار آموزش مترجمان و تمرین آن‌ها می‌توان استفاده کرد؛ زیرا پدیده طین‌معنایی با مطالعات ترجمه ارتباط بسیاری دارد و به مترجمان کمک می‌کند که به لایه‌های پنهان معانی کلمات دست یابند (Stubbs, 2001: 221- 226; Partington, 1998: 144). همان‌طور که در مثال کلمه cause انگلیسی بیان کردیم، این کلمه به مرور زمان، به دلیل همنشینی زیاد با کلمات منفی، خود نیز دارای معنای ضمنی منفی شده است. بی‌شک چنانکه استوارت می‌گوید، طین‌های معنایی در اثر یک دوره زمانی طولانی، با ظرافت بسیار زیاد و در طول تغییرات تاریخی، تولید می‌شوند. از مثال‌ها و ترکیبات فعلی بررسی شده زبان فارسی در تحقیق حاضر نیز روشن می‌شود که این ترکیبات به مرور زمان دارای بار ضمنی منفی می‌شوند. هرچند هنوز کاربرد همنشین‌هایی با بار مثبت برای این واژه‌ها و ترکیبات، غلط محسوب نمی‌شود، از لحاظ آماری این کاربرد روبه‌کاهش است و پیش‌بینی می‌شود که در آینده نه چندان دور، این طین‌معنایی به یک معنای ضمنی منفی تثبیت شده تبدیل شود.

## ۹. پی‌نوشت‌ها

۱. semantic prosody. نخستین‌بار، حسینی معصوم (۱۳۹۱) این معادل را در فارسی وضع کرده است. برای استدلال این نامگذاری، ر.ک: حسینی معصوم، ۱۳۹۱
2. connotation
3. linguistic corpus
4. corpus linguistics
5. transcribe
6. computational linguistics
7. computer corpus linguistics
8. search for meaning
9. compound lexical items
10. phrasal
11. lexico-semantic
12. collocation
13. colligation
14. semantic preference
15. attitudinal meaning
16. discourse prosody
17. extended unit of meaning
18. idiom
19. seme
20. pragmatics
21. connotation

- 22. affective meaning
  - 23. emotive meaning
  - 24. association
- .۲۵. منظور از گره، کلمه‌ای است که کلمات باهم آیند در متن، حول محور آن ظاهر می‌شوند.
- 26. contagion
  - 27. diachronic
  - 28. categorical
  - 29. monolinguistic studies
  - 30. cross-linguistic studies
  - 31. opportunistic
  - 32. nine word window
  - 33. concordance

## ۱۰. منابع

- آزادی، پرویز و فرهاد ساسانی (۱۳۹۱). «تحلیل مؤلفه‌های معنایی حق در قرآن کریم با بهره‌گیری از شیوه همنشینی و جانشینی». *پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی (جستارهای زبانی)*. د. ۳. ش ۱ (پیاپی ۹). صص ۶۷-۸۴.
- حسینی معصوم، سید محمد (۱۳۹۱). «بررسی و توصیف معنایی و معنایی ضمئی واژه در نظام معنایی واژگان و همنشینی‌ها در زبان فارسی». *مجله گوییش‌های خراسان*. ش ۵ (پیاپی). صص .۲۲-۱.
- حسینی معصوم، سید محمد؛ غیاثیان، مریم سادات؛ روشن، بلقیس و اشرف‌السادات شهیدی (۱۳۹۳). «بررسی تطبیقی طبین معنایی برخی ترکیبات فعلی در زبان فارسی و انگلیسی». *مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*. ش (پیاپی) ۷.
- مدرس خیابانی، شهرام (۱۳۹۰). «نوای معنایی در صورت‌های هم‌معنی: رویکردی پیکربندیار». *دومین کارگاه معنی‌شناسی، پنجشنبه، ۱۳۹۰/۳/۵*. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. منتشر نشده.

## References:

- Ahmadian, M.; H. Yazdani & A. Darabi (2011). *Assessing English Learners' Knowledge of Semantic Prosody through a Corpus-Driven Design of Semantic Prosody Test*. English Language Teaching. Vol 4. No 4. pp 288-298.
- Azadi, P. & F. Sasani (2012). "Analyzing the semantic components of *hagh* (truth) in the Holy Quran through collocation and substitution". *Comparative Language and Literature Research*, Vol. 3. No. 1 (Serial 9). Pp 67-84 [In Persian].
- Bublitz, W. (1996). *Semantic Prosody and Cohesive Company: Somewhat Predictable*.

- General and theoretical papers 347. Duisburg: L.A.U.D. (Linguistic Agency University of Duisburg). pp 1- 23.
- Coffin, C. & K. O' Halloran (2006). "The role of APPRAISAL and corpora in detecting covert evaluation". *Functions of Language*. 13(1). pp 77- 110.
  - Firth, J. R. (1957a). "A synopsis of linguistic theory 1930-1955". In Liu Runqing et al (eds.). *Readings in Linguistics: Seventy-Five Years Since Saussure*. 7. pp 328-359. Vol 1. Beijing: Cehui Press. pp 328-359.
  - ----- (1957b). *Papers in Linguistics*. London: Oxford University Press.
  - Hashemnia, M.; S. M. Hosseini-Maasoum & M. Yousefi (2013). *Semantic Prosody of Near Synonyms from Across-Linguistic Perspective*. International Journal of Language Learning and Applied Linguistics World. (IJLLALW). pp 323-342.
  - Hosseini-Maasoum, S. M. (2012). "A Description of Semantic Prosody and Connotation in the Semantic Structure of Lexicon and Collocations in Persian Language". *Journal of Linguistics & Khorasan Dialects*. Vol. 3. No. 2. Pp. 1-22 [In Persian].
  - Hosseini-Maasoum, S. M.; M. Ghiasian; B. Roshan & A.S. Shahidi (2014). "A Comparative Studyof the Semantic Prosody of Some Verb Compounds in Persian and English". *Journal of Comparative Linguistics Research*. Vol. 4. No. 1. Pp. 219-243. [In Persian].
  - Hunston, S. & G. Thompson (1999). *Evaluation in Text*. Oxford: Oxford University Press.
  - Hunston, S. (2002). *Corpora in Applied Linguistics*. Cambridge: Cambridge University Press.
  - ----- (2007). *Semantic Prosody Revisited*. University of Birmingham International journal of linguistic Amsterdam: John Benjamins. 12:2. pp 249-268.
  - Kennedy, G. (1998). *An Introduction to Corpus Linguistics*. London: Longman.
  - Leech, G. (1974). *Semantics*. Harmondsworth: Peginin.
  - ----- (1992). *Corpora and Theories of Linguistic Performance. Directions in Corpus Linguistics*. Proceedings of the Nobel Symposium 82. ["The State of the Art in Corpus Linguistics"]. Stockholm, Sweden, August 4-8, 1991. NY: Mouton de Gruyter, s. pp 105-122.
  - Louw, B. (1993). "Irony in the text or insincerity in the writer?". In Baker, M., Frances, G. & E. Tognini-Bonelli, (eds) *Text and Technology: In Honour of John Sinclair*. pp 157-176. Amsterdam: John Benjamins.

- Louw, B. (2000). *Contextual Prosodic Theory: Bringing Semantic Prosodies to Life. Words in Context. A Tribute to John Sinclair on his Retirement.* Birmingham: University of Birmingham, Cédérom.
- Modarres Khiabani, Sh. (2011). "An investigation of Lexical Collocation in Persian": a Corpus-based Approach", *The Second Workshop on Semantics*, Research Institute for Humanities and Cultural Studies. Unpublished. [In Persian].
- Partington, A. (1998). *Patterns and Meanings- Using Corpora for English Language Research and Teaching.* Amsterdam: John Benjamins.
- Sinclair, J. (1987). "The nature of the evidence". In *J. Sinclair (Ed.), Looking Up.* London: Collins. pp 150–159.
- Sinclair, J. (1996). "The empty lexicon". *International Journal of Corpus Linguistics.* 1 (1). pp 99–119.
- Stewart, D. (2010). *Semantic Prosody: A Critical Evaluation.* New York: Routledge.
- Stubbs, M. (1995). *Collocations and Semantic Profiles. Functions of Language.* 2 (1). pp 23–55.
- ----- (2001). *Words and Phrases: Corpus Studies of Lexical Semantics.* New York: Blackwell.
- Teubert, W. (1999). *Corpus Linguistics-A Partisan View.* In: TELRI Newsletter 8/99, S. pp 4-19.
- Tribble, C. (1999). *Writing Difficult Texts.* Ph.D. Thesis. Lancaster University.
- Ullmann, S. (1962). "Semantics: An Introduction to the Science of Meaning American Anthropologist New Series". *Wiley.* Vol. 65, No. 5. Pp. 1190-1192.
- Xiao, R. & T. Macenry (2006). "Collocation, Semantic Prosody & Near Synonymy: A cross-Linguistic Perspective". *Applied Linguistics.* Oxford University Press 27/1. pp 103-129.
- Zethsen, K. K. (2008). *Corpus-based Cognitive Semantics: Extended Units of Meaning and Their Implications for Translation Studies.* Aarhus School of Business. University of Aarhus.